

نقدی بر کتاب اتیوپی

علی سرولایتی



اتیوپی، گردآوری و تنظیم: رضا ابهری و محمدرضا الموتی، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول، سال ۱۳۷۴، وزیری.

سویی هوشیاری و دقت نظر دست‌اندرکاران تألیف و نشر در مرکز مطالعات وزارت خارجه را می‌طلبید و از سوی دیگر ضرورت نقد و بررسی آثار منتشره را برای بهبود بخشیدن به روند کار موجب می‌گردد.

وزارت امور خارجه در سالهای اخیر اقدام به نشر کتبی زیر عنوان «مباحث کشورها و سازمانهای بین‌المللی» کرده است تا پاسخ به نیاز عمومی در شناخت کشورهای جهان و ارتقای دانش دست‌اندرکاران سیاست خارجی کشور داده باشد. پاره‌ای از این کتب از تحقیق خوبی برخوردار است و بعضی دیگر در حد متوسط و تعدادی نیز آنچنان ضعیف و

تدوین کتب و نشریات درباره کشورها و معرفی آنها به جامعه، نخست وظیفه وزارت امور خارجه و بویژه مرکز مطالعات آن وزارتخانه است. این حق یا وظیفه هم به علت جایگاه قانونی آن در تعدیل و هماهنگ‌سازی آن با سیاست کلی خارجی کشور و هم به خاطر وجود منابع تحقیقی فراوان و بویژه تحقیق میدانی در اختیار وزارتخانه مزبور است. و بدیهی است هر نوشته‌ای که در حول و حوش کشورها و مسائل و موضوعات جهانی از سوی وزارتخانه مزبور نشر یابد، خوانندگان با اعتماد بیشتری بدان توجه می‌کنند و اطلاعات ارائه شده را می‌پذیرند. این امر از

بی ارزش است که افزون بر ضربه زدن به حیثیت و اعتبار مرکز مطالعات و زارتخانه مزبور، موجب هدر رفتن عمر خوانندگان، از بین رفتن اموال و اشاعه اطلاعات نادرست می گردد.

در این مقاله به عنوان نمونه یکی از این کتب مورد نقد و بررسی قرار می گیرد، بدان امید که دست اندرکاران نشر این قبیل کتب توجه بیشتری به حوزه مسؤولیت خود داشته باشند. یادآوری این نکته ضروری است که اگر کتاب از مرکز دیگری نشر می یافت قطعاً ارزش مطالعه و نقد را نداشت.

.*

کتاب اتیوپی، تدوین آقایان ابهری و الموتی، چهل و یکمین نشریه از مجموعه «مباحث کشورها و سازمانهای بین المللی» است که در سال ۱۳۷۴ نشر یافت. این کتاب در ده فصل تدوین شده است که در ذیل فصل به فصل کتاب مورد نقد قرار می گیرد.

فصل اول: جغرافیای طبیعی و اوضاع اقلیمی:

در این فصل مؤلف موقعیت جغرافیایی کشور را چنین بیان می کند:

«این کشور در نیمکره شرقی و نیمکره غربی قرار دارد که جزء ممالک شمال شرقی قاره افریقا محسوب می شود و حدود ۹۰۰/۲۲۱/۱ کیلومتر مربع یعنی ۴۶۹/۹۶۲ مایل مربع مساحت دارد اتیوپی (حیشه) از شمال به سرزمین اریتره و دریای سرخ، از شمال شرقی به سومالی لند و باب المندب، از مشرق به سومالی لند، از جنوب به کنیا، از جنوب غربی به مغرب و سودان محدود است.»

خواننده با مطالعه این پاراگراف می فهمد که نویسنده از اصطلاحات اولیه جغرافیایی ناآگاه است؛ زیرا اولاً تصور وقوع یک کشور در نیمکره شرقی و نیمکره غربی ممکن نیست، مگر آنکه کشوری دقیقاً در مسیر نصف النهار فرضی گریونیچ قرار داشته باشد که حتی در این صورت هم چنین اصطلاحی به کار نمی رود. ثانیاً اتیوپی از کشورهای شرقی قاره افریقا است و نه شمال شرقی. ثالثاً: دریای سرخ در شمال اتیوپی نیست، بلکه شمال شرقی آن قرار دارد.

رابعاً: جیبوتی به عنوان همسایه اتیوپی کلاً نادیده گرفته شده است. خامساً: اتیوپی از مشرق و جنوب شرقی به سومالی متصل است. سادساً: اتیوپی از غرب به سودان

وصل است و نه جنوب غربی. سابعاً: بین کشور مغرب و اتیوپی درازایی به عرض یک قاره (قاره افریقا) وجود دارد. ثامناً از محتوای کتاب چنین برمی آید که نویسنده هنوز اریتره را به عنوان کشور مستقل قبول ندارد تا بتواند همسایه اتیوپی قرار بگیرد. زیرا در صفحه سه جزء استانهای اتیوپی می شمارد و در فصل هشتم به تفصیل از آن بحث می کند؛ در صورتی که کتاب وی در خصوص اتیوپی است و نه اریتره.

در ذیل همین عنوان نویسنده از ساختمانهای قدیمی آدیس آبابا و اماکن دیدنی آن بحث می کند که ارتباطی با عنوان بحث ندارد.

در ذیل عنوان آب و هوا از بلندی قله ها، وسعت دریاچه ها و جزایر بحث می کند که هیچ مربوط نیست. در زیر عنوان شهرهای مهم از ارتفاع آدیس آبابا از سطح دریا، قصر امپراتور معزول، لباسهای بومی و محصولات کشاورزی سخن می گوید. در ذیل عنوان «راه حمل و نقل» پس از مطرح ساختن دو جاده بزرگ چنین ادامه می دهد «امروزه راه آهن جایگزین آنها شده است. اعراب در قسمتهای ساحل شرقی آفریقا خرابه هایی از سنگهای تراشیده با ملات آهکی، همچنین سنگهای مزاری از خود به جای گذاشته اند که تا به امروز باقی مانده است. ...»

معلوم نیست آثار به جای مانده از اعراب در تبیین «راه حمل و نقل» اتیوپی چه وظیفه بر عهده دارد که چنین وسط ریل آهن جابخش کرده است و عبارت مؤلف را نامفهوم ساخته است؟!

زیر عنوان تسهیلات مسافرت هوایی این عبارت را دارد: «۱۹۰۰ فرودگاه که ۷تای آن دارای باندهای طولانی است و هواپیمایی ملی اتیوپی، خطوط خارجی: ایرفلوت... ولوفت تانزا.»

این عبارت را چگونه باید خواند تا معنی و مفهوم از خود داشته باشد بحث دیگری است، سخن این است که آیا نویسنده در موقع نوشتن می دانسته چه می نویسد؟!

بی معناتر از این جدولی است که در مورد حمل و نقل ارائه کرده است!

فصل دوم جغرافیای انسانی:

در ذیل عنوان «جمعیت، ترکیب و پراکندگی آن» می نویسد: «... جمعیت اتیوپی در سال ۱۹۷۹ بالغ بر ۳۰/۴۲۰/۰۰۰ نفر (بیست و ششمین کشور جهان) بوده است که این مقدار امروزه به ۳۹/۸۶۸/۵۰۱ نفر رسیده است...»

و در صفحه بعد (ص ۸) جدولی ارائه می دهد که جمعیت اتیوپی را در سال ۱۹۹۱، ۴۹/۹۱۷/۴۰۰ نفر معرفی می کند و در این بین خواننده را در حیرت می گذارد که یک رقم ناقابل ده میلیون نفر جمعیت در کجا گم شده است که به حساب نیامده است.

و تحفه آنکه در ذیل همین عنوان می نویسد «اسلام در قرن هشتم [؟] از طریق خلیج فارس به این نواحی راه یافت...» و معلوم نیست این مباحث چه ارتباطی به بحث جمعیت و پراکندگی آن دارد. بگذریم که اسلام در قرن هفت میلادی به آنجا راه یافته است و یا بنابر نوشته مؤلف در قرن اول هجرت (بنگرید به ص ۲۴) یا قرن یازدهم یا شانزدهم و هفدهم میلادی (با جمع سطر ۲ از ص ۹ س ۷ از ص ۱۱ و س ۸ به بعد ص ۲۳) که این دو نظر مؤلف همچون نظرش در پاراگراف فوق اشتباه است.

ذیل عنوان «رشد جمعیت» می نویسد: طبق آخرین اطلاعات در سال ۱۹۹۴ نرخ زاد و ولد و مرگ و میر به قرار ذیل است. و آنگاه ذیل جدول نرخ زاد و ولد و مرگ و میر منبع آن را چنین می نویسد: UN.World 1991. populairon

گویا مؤلف فکر می کرد خواننده فارسی زبان به همان تاریخ فارسی اکتفا خواهد کرد و به منبع ارائه شده توجه نخواهد کرد و به همین خاطر سه سال ناقابل را در ترجمه به تاریخ اضافه کرده است.

در ذیل عنوان «زبان و خط» می نویسد: «عده زیادی از لغات عربی وارد زبان آنان شده است...»

خواننده که تا اینجا کتاب اسمی از زبان خاص اتیوپیاییها نشنیده است نمی داند این تعداد لغات عربی به کدام زبان افزوده شده است. جالب آن است که بعداً هم نامی از زبان آنان را نمی یابد!

در ذیل عنوان «کشف و سابقه تاریخی اتیوپی»

می نویسد: «کسانی که در مرحله اول قدم به خاک اتیوپی گذاردند چند نفر از تجار و کشیشهای پرتغالی بودند که در خلال قرون شانزدهم و هفدهم از طریق دریای سرخ مسافرتها به اتیوپی کردند که از آن جمله اشخاص زیر را می توان نام برد...»

خواننده وقتی این قسمت را مطالعه می کند نمی داند که آیا نویسنده مفهوم «کشف» را نمی دانست یا آنکه اصحاب پیامبر (ص) که در قرن اول هجری به آن دیار سفر کرده بودند یا آنکه ایرانیانی که در قرن هفت میلادی پا به آن سرزمین گذاشته بودند در شمار «کسان» و آدمیزاد به شمار نمی آیند. جالب آنکه نویسنده چندین بار تعبیر کاشف را هم به کار برده است. فی المثل در صفحه ۱۱ می نویسد: «... یادداشتهای او [یونسان] در مورد راهنمایی کاشفین بعدی اتیوپی بی تأثیر نبوده است...»

و در صفحه ۱۲ می نویسد: «... در واقع جیمز بروس بود که اتیوپی را کشف نمود...»

معلوم نیست نویسنده این عبارات را با آنچه در صفحه ۶ کتابش بدون دادن هر گونه نشانی از کتاب «گیتاشناسی کشورها» کپی کرده است، چگونه جمع می کند؟ در صفحه مزبور چنین کپی کرده است: «از نظر تاریخی این کشورها سابقه هزاران ساله دارد یونانیان از همان زمانها آن را اتیوپی می نامیدند و در نزد مسلمانان حبشه نام داشت. تاریخ استقلال این کشور از زمان تأسیس امپراطوری توسط منلیک فرزند سلیمان آغاز می شود...» حال آنکه منظور از سلیمان حضرت سلیمان (ع) است.

در ذیل همین عنوان (کشف و سابقه تاریخی اتیوپی) در صفحه ۱۳ می نویسد: «... بعضی از اظهارات جیمز بروس درباره اتیوپی آن قدر عجیب بود که هیچکس آنها را قبول نمی کرد. دوازده سال بعد از این واقعه کتاب کاملی درباره مسافرتها به اتیوپی نوشت و مردم پذیرفتند که گفته های بروس درباره اتیوپی عین حقیقت بوده است...»

آیا معنای این جمله این است که انگلیسیها آنقدر نادان



هستند که وقتی کسی سخنی بگوید نمی پذیرند، ولی اگر همان سخنان را بنویسد به عنوان عین حقیقت می پذیرند! یا آنکه برهانی جدید به مجموعهٔ براهین ادله به نام «برهان مکتوب» افزوده شده است!

فصل سوم: جغرافیای سیاسی:

در این فصل تحت عنوان «نقش تعیین کننده هریک از عوامل جغرافیایی و منابع طبیعی» بحث مفصلی را از قول سازمان ملل در معرفی کشورهای توسعه نیافته می آورد که ارتباط آن با مبحث جغرافیای سیاسی اتیوپی فقط در حجیم کردن کتاب است. در همین باره یادآور می شود که «... برآوردهای مربوط حکایت از آن دارد که این کشورها تا ۱۹۹۰ حداقل ۲۰ میلیون تن کمبود مواد غذایی خواهند داشت...». حتماً نویسنده امیدوار است که مردم در سال ۱۹۹۶ میلادی به فکر بیفتند و راه چاره ای بجویند تا با آمدن سال ۱۹۹۰ غافلگیر نشوند!

در ذیل عنوان «قحطی و خشکسالی در اتیوپی» می نویسد: «اتیوپی به موجب شرایط آب و هوایی و کمی باران هنوز با کمبود شدید مواد غذایی روبرو است...» البته در موقع نوشتن این سطور فراموش کرده بود که در صفحه ۲ نوشته است: «از نظر آب و هوایی و میزان بارندگی سالیانه اتیوپی از شرایط نسبتاً خوبی برخوردار است.»

همچنین در ذیل همین عنوان در صفحه ۲۰ می نویسد: «... و حداقل به نیم ملیون تن مواد غذایی برای مبارزه با قحطی و خشکسالی نیازمند است و ۷/۶ ملیون نفر نیازمند کمکهای اضطراری مواد غذایی هستند...» از این جمعیت گرسنه افزون بر ۶ ملیون نفر تا رسیدن به صفحه بعدی کتاب از چنگال گرسنگی نجات پیدا می کنند و فقط «... در این کشور حدود ۱/۵ ملیون نفر نیازمند مواد غذایی...» باقی می ماند!

فصل چهارم: ادیان و مذاهب:

این فصل که در مجموع دو صفحه است چنان بی ربط و گنگ است که بعید می نماید خود نویسنده هم چیزی از آن درک کند. بگذریم از آنکه در این فصل لازم بود ادیان گوناگون و مذاهب مختلف و جلوه های دینی و آداب و رسوم مذهبی ارائه می شد که هیچ خبری از آنها نیست.

فصل پنجم: اوضاع اجتماعی فرهنگی و آموزشی:

در این فصل ذیل عنوان میزان باسوادها، در ادامهٔ ارائه

جدول آمار دانش آموزان و معلمان می نویسد: «در زمینه های اقتصادی و فرهنگی نیز کشورمان کمکهای بسیاری به این کشور ارسال داشته است که در ذیل می آید...» معلوم نیست این بحث چه ارتباطی با میزان باسوادهای اتیوپی دارد و از آن گذشته تعبیر «نیز» بحث را به کجا مرتبط می سازد!

فصل ششم: رسانه های گروهی:

در این فصل می نویسد: «وسایل ارتباط جمعی (طبق جدیدترین آمار سال ۱۹۹۴) در واحد کیلومتر...» و آنگاه جدولی ارائه می دهد که مربوط به سالهای ۱۹۸۸، ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ است و منبع آن را نشریه یونسکو معرفی می کند. معلوم نیست چرا نویسنده محترم از ارائه آخرین اطلاعات که مربوط به ۱۹۹۴ است دریغ فرموده است. ممکن است کسی فکر کند شاید مؤلف همان شیوه مربوط به نرخ رشد جمعیت را در اینجا به کار گرفته است. البته این قلم گناه کسی را نمی شوید، چون ممکن است که مؤلف فراموش کرده باشد!!

فصل هشتم: حکومت سازمانهای اداری و سیاسی:

همان گونه که گذشت این بحث به طور کامل از کتاب گیتاشناسی کشورها کپی شده است و مرسوم آن است وقتی عین عبارت کسی نقل می شود باید آن را مشخص و نشان دقیق محل نقل را یادآور شد که مؤلف در هیچ قسمت از کتابش این کار را انجام نداده است. چنانکه در همین فصل ذیل عنوان مهاجرت مسلمانان به حبشه در زمان پیامبر (ص) مطلب مفصلی نقل کرده است که افزون بر بی ربط بودن آن با عنوان فصل هیچ گونه نشانی ارائه نشده است.

زیر عنوان ساختار فعلی حکومت می نویسد: «برای آفریقائیان که کشورهای ضعیف تر، جواتر و حتی ناهمگونتر زندگی می کنند این مسأله که کشف دوباره سیاست مبتنی بر قومیت تا چه اندازه ای می تواند مرگبار باشد کاملاً آشنا است.» این عبارت می رساند که مؤلف

واقعاً مفهوم و معنای «کشف» را نمی‌داند. در ادامه همین بحث می‌نویسد: «... در سال گذشته، چریکهای یک گروه دیگر شمالی، تیگره ایها، آدیس آبابا را تصرف کردند و به نام جبهه دمکراتیک انقلابی خلق اتیوپی، میگستو هایله ماریام دیکتاتور را برکنار نمودند...».

مراد مؤلف از «سال گذشته»، ۱۹۹۱ است و این چند سال ناقابل تخفیف داده شده است تا کسی فکر نکند که نویسنده این بخش را هم از جای دیگری کپی کرده است.

در همین فصل زیر عنوان «جهاد علیه تسلط استعماری مسیحیان حبشه» از قول مجله اکونومیست در مورد اریتره چنین می‌آورد: «در حالی که نیروهای آزادی بخش اریتره بر ضد نیروهای دولتی حبشه می‌جنگند دولت حبشه افراد مشکوک را در هر کجا به دار می‌کشد و دهات را آتش می‌زند، کارشناسان اسرائیلی نیروهای کماندوی اتیوپی را برای نابودی مسلمانان مجاهد اریتره تعلیم می‌دهند و یا بدون تردید نشان دهنده خطر توطئه ناجوانمردانه امپریالیسم مسیحی جهان یا صهیونیسم بین‌المللی بر ضد مسلمانان در سراسر قاره سیاه و بویژه در اریتره است».

این پاراگراف از آن جهت آورده شده است تا اثبات شود مجله اکونومیست، آن طور که به غیر انقلابی بودن مشهور است، واقفیت ندارد، بلکه بشدت ضد امپریالیسم و ضد صهیونیسم و از طرفداران پر و پا قرص اسلاميون اصولگرا و بویژه مجاهدان مسلمان اریتره است.

در همین فصل با آوردن بحثی تحت عنوان «آفریقا یک قاره اسلامی است» اثبات شده است که مسلمانان در آفریقا بیشتر از مسیحیان هستند و بی ارتباط بودن عنوان و مطالب ارائه شده با فصل هم هیچ دلیلی بر قصد مؤلف مبنی بر مفصل کردن کتاب نمی‌تواند باشد!

در همین فصل ذیل عنوان «تعطیلات مذهبی» جدولی از درآمد سرانه، نرخ مرگ و میر متوسط عمر، تعداد پزشکان و پرستاران ارائه شده است تا بخش تعطیلات مذهبی هم بی جدول نباشد و مشخص شود که کتاب علمی و مبتنی بر آمار است!

فصل نهم روابط خارجی:

در این فصل رژیم اتیوپی برخلاف فصل قبل نخست چهره انقلابی پیدا می‌کند و مدافع حقوق حقه مردم فلسطین

و نامیبیا می‌شود (ص ۸۲)، ولی در صفحه ۸۵ آلت دست امریکا می‌گردد؛ زیرا امریکا در اندیشه جلوگیری از رشد اسلام است و «... دولت مسیحی اتیوپی مانند نگین انگشتر!! در میان کشورهای اسلامی» قرار گرفته است و باید از آن دفاع کرد.

گویا مؤلف نمی‌داند که نگین انگشتر وصف ارزشی است و مفهوم مثبت دارد. نویسنده در این فصل رژیم «ژنرال نمیرمی» را مجری شریعت اسلام در سودان می‌شمارد!

فصل دهم روابط با جمهوری اسلامی ایران:

این فصل نسبت به سایر فصول منظمتر تدوین یافته است. گرچه در صفحه ۹۱ در حالی که آقای تامرات لایته با رئیس جمهور ایران به گفتگو نشسته کمیته سیاسی دولت انتقالی اتیوپی که باید در اتیوپی به حل و فصل امور سیاسی می‌پرداخت پابرهنه وارد بحث می‌شود و اصول کلی سیاست خارجی دولت مزبور را ترسیم می‌کند.

نویسنده محترم در پایان زیر عنوان منابع، نام ۲۳ کتاب فارسی و دو کتاب انگلیسی را بدون هر گونه اطلاعات کتابشناختی فهرست کرده است. این نوع منابع دادن نه مرسوم و نه درست است و بهتر آن است که مرکز مطالعات وزارت خارجه شیوه نامه ای تدوین و در اختیار نویسندگان می‌گذاشت تا چنین اشتباهاتی رخ نمی‌داد.

آنچه گذشت مربوط به بررسی اشتباهات موجود در کتاب بود و ضرورتی در بحث از نواقص کتاب دیده نمی‌شود. زیرا کتاب و اطلاعات داده شده در آن مسأله ای را حل نمی‌کند تا گفته شود چه چیزی در کتاب وجود دارد و چه نواقصی است. در پایان توصیه می‌شود برای حفظ حیثیت مرکز یاد شده کتاب جمع آوری و به جای آن اثری دیگر استوار و سودمند تدوین و نشر گردد.

